

فلسفه طبیعت در غرب

فهرست مطالب

– مقدمه

– فلسفه طبیعت پیش از سقراط

– فلسفه طبیعت بعد از سقراط

– فلسفه قرون وسطایی (قبل از رنسانس)

– فلسفه طبیعت در دوره رنسانس

– فلسفه طبیعت بعد از رنسانس

– فلسفه طبیعت در دوره باروک

– عصر روشنگری

– فلسفه طبیعت در دوره رمانتیسم

– طبیعت گرایی

– منابع

مقدمه

نخستین فلاسفه یونان را طبیعت‌گرا می‌دانند. زیرا آنها بیش از همه به طبیعت و رویدادهای طبیعی توجه داشته‌اند. امروزه بسیاری از مردم کم و بیش معتقدند که در زمانی نا معلوم باید همه چیز از هیچ به وجود آمده باشد. این اعتقاد در میان یونانیان آن ایام چندان متداول نبود. آنان به دلایلی بر این باور بودند که از همان بدو امر «چیزی» وجود داشته است. آنچه یونانیان را بیشتر به خود مشغول کرد این مسئله بود که آب چگونه به ماهی مبدل شده است و خاک بی جان از چه طریق به درختان سر به فلک کشیده و گل‌های رنگارنگ تبدیل می‌شود. فلاسفه یونانی همگی بر این اعتقاد بودند که باید ماده اولیه مشخصی موجب تمامی تغییرات شود. و این تصور مطرح بوده که ماده‌ای اولیه باید وجود داشته باشد که در اثر آن تغییرات طبیعی صورت پذیرد.

فلسفه طبیعت پیش از سقراط

نخستین فیلسوفان به دنبال تغییرات ظاهری بوده‌اند. آنها سعی داشته تا به قوانین‌ای جاودانه در طبیعت دست یابند. و آنچه را که در طبیعت رخ می‌داد از طریق طبیعت توضیح دهند. این روش و تفکر که مربوط به پیش از سقراط می‌باشد. بر می‌گردد به سه فیلسوف از شهر میلئوس، طالس¹ این فیلسوف یونانی آب را ماده اولیه همه چیز می‌دانست. زمانی که طالس در مصر به سر می‌برد. دقیقاً به حاصلخیزی مزارع بعد از

1.Thales
3

طغیان و فرونشستن آب رودخانه نیل توجه داشته و دیده است که چگونه پس از هر بارندگی قورباغه‌ها و کوهها پیدا می‌شده‌اند. علاوه بر این شاید طالس درباره تبدیل آب به یخ و بخار و تبدیل دوباره آنها به آب نیز فکر کرده باشد. سرانجام طالس به این نتیجه رسید که همه چیز پر از خدایان است و به این ترتیب طالس تصور می‌کرد که جهان همه از نیروهای محرک نامریی است. مسلماً منظور او از خدایان نیز همین نیروهای محرک بوده است و به خدایان سروده‌های هومر ارتباطی ندارد.

فیلسوف دیگر یونانی که آناکسیماندروس² نام دارد. اعتقاد داشته است. که جهان ما تنها یکی از جهان‌های بی‌شمار است. و این جهان‌های بی‌شمار از ماده‌ای جاودان پدید آمده است، به آن باز می‌گردند. منظور از ماده جاودان را نمی‌توان درک کرد ولی مسلماً وی بر خلاف طالس به ماده‌ای مشخص اشاره ندارد. شاید منظور او این باشد که آنچه به وجود آمده است باید متفاوت از به وجود آورنده‌اش باشد و از آنجا که هر چه به وجود بیاید، فانی است. پس باید به وجود آورنده‌اش جاودان باشد. تا همه چیز بتواند از آن پدید آید و به آن باز گردد. بدین ترتیب روشن است که این ماده اولیه نمی‌تواند همین آب معمولی باشد.

سومین فیلسوف مقیم شهر میلئوس، آناکسیمانس¹ نام دارد که او هوا را ماده اولیه همه چیز می‌دانست. آناکسیمانس آب را شکل غلیظ شده هوا می‌دانست. البته او معتقد بود که اگر آب غلیظ‌تر شود به خاک مبدل خواهد شد. شاید توجه او در این مورد به خاکی جلب

2. Anaximander

1. Anaximenes

شده بوده است که پس از آب شدن یخها بر روی زمین نمایان می‌شد. از سوی دیگر او معتقد بود که با رقیق شدن هوا، آتش به وجود آمده است. و به این ترتیب به اعتقاد آناکسیمنس خاک و آب و آتش از هوا بوجود آمده‌اند.

این سه فیلسوف اهل میلئوس معتقد بودند که همه چیز از یک ماده اولیه به وجود آمده است. اما این که چگونه می‌توان تصور کرد که ماده‌ای بتواند ناگهان تغییر یابد و به چیز دیگری تبدیل شود به عنوان « مسئله تغییر » مطرح شد. در حدود سال 500 قبل از میلاد فیلسوفی به نام پارمنیدس² معتقد بود که هر چه هست، همیشه بوده است. او معتقد بود که هر چه در جهان وجود دارد، همیشه وجود داشته است و هیچ چیز نمی‌تواند از هیچ به وجود آمده باشد و آنچه هست نمی‌تواند به هیچ مبدل شود. برای پارمنیدس روشن بود که طبیعت همواره دستخوش تغییرات دائمی است. او می‌توانست با حواس خود تغییرات را توضیح دهد. ولی نمی‌توانست آنچه را عقل به او حکم می‌کرد منسجم سازد.

همه ما جمله: ((چیزی را قبول می‌کنم که ببینم))، را شنیده‌ایم. اما، پارمنیدس حتی پس از این که چیزی را به چشم خود می‌دید، نمی‌پذیرفت. او معتقد بود که حواس تصویری نادرست از جهان به دست می‌دهند و این تصویر با آنچه عقل حکم می‌کند تطبیق ندارد.

2. Parmenides
5



ProjectCenter

www.ProjectCenter.ir

📷 | @projehcenter

📍 | @projehcenter_ir